

فرجام شناسی در الهی نامه و مصیبت نامه عطار نیشابوری*

مریم عظیمی اقدام**

دکتر عالییه یوسف فام***

چکیده

ایمان به مبدأ و معاد از ارکان حیاتی اعتقادات بشر است و سرآغاز دعوت پیامبران الهی نیز مؤمن نمودن مردم به غیب و واقعیت های نامحسوس است که دین خدا بر آنها استوار است. از این رو در هر عصر و زمان بسیاری با کشش معرفت فطری و دینی از هر خدمتی به جامعه بشریت کوتاهی نکردند تا با مطالعه آیات الهی درجه فهم و یقین مردم را نسبت به مرگ و معاد فزون تر سازند. بدین مضمون در ادبیات عرفانی ما که انعکاسی از تفکر و عقاید ماست، مفهوم دنیا و تفاوت آن با جهان آخرت، مرگ و زندگی پس از آن به خوبی نمایان است. در میان کاروان شعر و ادبیات ایران، عارف درد آشنا، عطار نیشابوری، با نگرش دینی و باور قلبی به مبدأ هستی و اعتقاد راسخ به اصل معاد به فرجام انسان و جهان نیز توجه دارد. شیخ در دو مثنوی الهی نامه و مصیبت نامه، با بهره گیری از قرآن و احادیث در قالب تمثیل ابیاتی را در مورد مرگ و رستاخیز سروده است که بیانگر روحیه دینی ایشان است. وی معتقد است پیش از آنکه به مرگ طبیعی بمیرید، به مرگ ارادی خود را بمیرانید. یاد مرگ، همگانی بودن و آمادگی برای مرگ، گذر از تعینات و ترک دنیا، توشه آخرت، حسابرسی، نامه عمل و شفاعت از جمله مباحثی است که در این دو اثر مورد بحث قرار گرفته است و ضمن بیان روایات بسیار تصاویری از عالم پس از مرگ را ارائه می دهد.

واژه های کلیدی: مرگ، معاد، ایمان، قیامت، الهی نامه، مصیبت نامه، عطار

*این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد بوده و مورد حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی می باشد.

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

*** عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۵/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۳

یکی از اصول اعتقادی ما پس از اصل توحید، مسأله معاد و زندگی پس از مرگ است. آگاهی و اعتقاد نسبت به معاد در رفتار و اعمال فرد و جامعه تأثیر مستقیم داشته و زندگی انسان را متحوّل می سازد. وقتی بشر جهل اعظم دارد یعنی نمی داند از کجا آمده است، و برای چه هدفی آمده؟ قطعاً نخواهد فهمید که به کجا می رود؟ و کسی که جایگاه ابدی خود را نشناسد، نمی تواند هدف حیاتش را بفهمد؛ تنها در مکتب قرآن است که به این شناخت نایل می گردد. و به جهت همین اهمیت است که مسئله معاد در سرلوحه دعوت انبیاء الهی قرار داشته است و ایشان برای آشنا نمودن مردم با جهان آخرت متحمل رنج ها و سختی های زیادی شده اند.» و با تمام دقت درمی یابیم که تلاش پیامبران برای اثبات این اصل بیش از تلاشی بوده است که برای اثبات توحید داشته اند، زیرا اکثر مردم، سر سختی بیشتری برای پذیرفتن این اصل نشان داده اند.» (مصباح یزدی، ۳۴۱، ۱۳۷۹)

لذا در عصر حاضر، هر زمان که به قدرت فناوری و رسانه افزوده می شود و خطرات، زندگی آدمیان را تهدید می کند، ایمان به زندگی پس از مرگ و حساب و کتاب آخرت ضرورت بیشتری می یابد، تا اعتدال در اخلاق و خواسته های نفسانی به وجود آورد و آدمی در سایه ایمان به معاد به امنیت فکری و روانی برسد. «مسئله اگر شناخت و آگاهی یقینی به رابطه دنیا و آخرت وجود داشته باشد و فرد بداند که آنچه در دنیا انجام می دهد در سرای دیگر نیز همان را باز خواهد یافت، قطعاً در رفتار و عملکرد خویش دقت بیشتری خواهد کرد و در اعمال و غرایز خود حدودی را رعایت خواهد نمود.» (غروی و دیگران، ۱۳۸۸، ۲۶۵)

از قرون گذشته ادبی، شاعران بزرگی چون فردوسی، رودکی، سنایی، عطار و مولوی و... مباحث مرتبط به آخرت را همراه با اندیشه دینی با بیانی بسیار زیبا و ذوق هنری و ادبی به مردم تعلیم داده اند. عطار عارف دردمندی است که اندیشه اش بر صلابت گفتارش استوار بود و در تمام عمر جز به ارشاد مردم همت نگماشت. و این خود مزیتی است که عنوان «صوفی پندآموز» را به وی مخصوص می گرداند. (حکیمی، ۱۳۸۰، ۲۲) و عرفان نیز چیزی نیست مگر نگاه هنری و جمال شناسانه نسبت به الهیات و دین. (شفیعی کدکنی، حافظ ش ۱۳۸۴، ۱۸) که عطار در آثارش با نگاه دینی و از سر ذوق با بیان روایت و تمثیل سعی دارد انسان را متوجه مرگ و جهان پس از مرگ نموده و راه صحیح زیستن را به او بنمایاند. از میان آثار عطار دو مثنوی « الهی نامه و مصیبت نامه» شاید هنوز جایگاه واقعی و درست خود را در بین مردم پیدا نکرده باشد. لذا شایسته است اندیشه معادی را در باور این شاعر شیعی بررسی کنیم. و دریابیم که عطار در الهی نامه و مصیبت نامه چگونه به مسئله معاد پرداخته است؟ اعتقاد وی در مورد فرجام دنیا و انسان چگونه است؟ آیا نظرات عطار برگرفته و هم ردیف تعالیم انسان ساز قرآن و روایات معصومین است؟ عطار در این دو مثنوی با تمثیل و زبان اندرزی انسان را به آینده نگری در اعمال و رفتار فردی دنیایی و عواقب آن در

آخرت برمی انگیزد؛ سپس با تأکید بر ایمان به معاد، پیروی نکردن از هوای نفس، توجه دادن به مرگ و آخرت، به بیان احوال زمان مرگ، نامه اعمال، حسابرسی روز قیامت و مسئله شفاعت می پردازد. و راه فلاح و سعادت آدمی را در ایمان به خدا و نیکوکاری و توجه به آخرت می داند.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه این تحقیق باید گفت، بسیاری از آیات قرآن مبحث معاد و زندگی پس از مرگ را با دلایل عقلی و نقلی بازگو می کند. و در این زمینه دانشمندان و نویسندگان گذشته و حال تحقیقات وسیعی را با توجه به سخن خدا به رشته تحریر درآورده اند... پژوهشگران، نویسندگان و صاحب نظران زیادی نیز درباره زندگی، شخصیت، آثار و اندیشه های عطار نوشته های ارزشمندی ارائه داده اند؛ که شناسایی عطار مرهون تحقیقات و پژوهش های آنهاست، اندیشه مندانی چون: مرحوم سعید نفیسی، بدیع الزمان فروزانفر، محقق آلمانی، هلموت ریتز و عبدالحسین زرین کوب را از نسل گذشته می توان نام برد. از بین معاصرین که به پژوهش و تحقیق در زمینه عطار اشتغال دارند، آثار محققینی چون تقی پورنامداریان، محمد رضا شفیعی کدکنی، رضا اشرف زاده، قادر فاضلی، پوران شجیعی و سهیلا صارمی در خور ذکر است. به جز اینها پژوهش های دیگری نیز در ارتباط با عطار انجام و چاپ شده که ذکر نام همه آنها، در این مجال کوتاه میسر نیست.

نگارنده در این مقاله با مطالعه و بررسی این آثار و برخی دیگر که در این زمینه موجود است ابتدا با توضیحاتی اجمالی به بیان مراحل معاد با استناد به قرآن و روایات پرداخته؛ و سپس با آوردن ابیاتی از دو مثنوی الهی نامه و مصیبت نامه اندیشه مرگ و آخرت را از نظرگاه عطار بررسی نموده است. در واقع عطار این شاعر باایمان و حقیقت جو با الهام از قرآن و کلام معصومین تصویر روشنی از دنیا و مراحل آخرت ارائه می دهد که مبین روح پاک خدایی و روحیه دینی ایشان می باشد.

معنای مرگ

مرگ به معنای مردن و نفی حیات و زندگی و بریده شدن علاقه روح از بدن است. (دستغیب، ۱۰، ۱۳۶۰) و در اصطلاح عرفا به معنی خلع جامه مادی و طرد قیود و علایق دنیوی، و توجه به عالم معنوی و فنا در صفات و اسماء و ذات است. (سجادی، ۷۱۴، ۱۳۸۶) از این رو پیامبر می فرماید: «تحفه المؤمن الموت» مرگ برای شخص باایمان، هدیه الهی است. (مجلسی، ۱۶۸، ج ۷۷) زیرا حجاب های نفسانی کنار می رود و مشاهده دوست میسر می شود. اما قرآن شریف مرگ و حیات را در ردیف هم آورده، و قبل از حیات از مرگ سخن گفته و هر دو را به طور یکسان مخلوق آفریدگار جهان خوانده است و فلسفه مرگ و حیات را این گونه بیان می کند: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيُبْلُوَكُمْ اَيْبُوَكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا» - او خدایی است که مرگ و حیات را آفریده، برای آنکه شما را امتحان نماید تا کدامتان نیکوکارترید» (تبارک/۲) پس رسالت مرگ آن است که

دروازه ابدیت را به روی روح انسان بگشاید، تا روح از تاریکزار دنیا رهایی یابد

حقیقت حیات و مرگ از نظر عطار

تفکر در باب جهان و خلقت انسان و اینکه چرا به دنیا می آییم و چرا می رویم؟ موضوعی است که هر متفکری بدان پرداخته است. عطار هم با دیدی فلسفی و در قالب حکیمی نصیحت گو در می آید و بر مزار اسکندر، که مظهر انسانی قدرتمند و فعال، که بعد از آن همه دوندگی در نقطه پایان باد در دست دارد، حاضر می شود و می گوید:

چو اسکندر به زاری در زمین خفت	حکیمی بر سر خاکش چنین گفت:
که شاهها تو سفر بسیار کردی	ولیکن نه چنین کاین بار کردی
بسی گرد جهان گشتی چو افلاک	کنون گشتی تو از گشت جهان پاک
چرا چون می شدی می آمدی تو	چرا می آمدی چون می شدی تو
نه از هیچ آگهی اینجا که هستی	نه آگه تا چه آنجا می فرستی
چرا بایست چندین بند آخر	از این آمد شدن تا چند آخر

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۴۴)

شیخ نیز با بهره گیری از آموزه های دینی و ایمانی قلبی کاروان جهانیان را به سوی جهان ابدی در حرکت می داند. و فاصله دنیا و آخرت را خود آدمی می داند که اگر خودی انسان کنار رود قیامت و آخرتش شروع می شود. عطار سعی دارد خود را از محسوسات دنیای پست و خود مجازی رها سازد و با مکاشفه به غیب و نهان دست یابد. چه وی یقین دارد کسی که به حقیقت معاد و رستاخیز ایمان داشته باشد به خود اجازه نمی دهد حقوق اجتماعی افراد را زیر پا بگذارد و یا در محدوده زندگی خود، فضایل اخلاقی و شرافت انسانی را نادیده انگارد. و توصیه می کند اگر می خواهی راه صحیح زیستن را اختیار نمایی، باید پیوسته به یاد مرگ و معاد باشی. شیخ می خواهد ترک همه چیز بگوید و در برابر خوب و بد جهان یکسان و یک حال باقی بماند.

جهانها چون حیات تو ممت است وفا از تو طلب کردن وفاتست

(همان، ۲۱۴)

از نظر گاه دکتر دینانی « عطار دردمندی است که می خواهد تن را به جان تبدیل کند و جان را به جانان و در آخر در جانان نامتناهی شود. (همشهری، ۱۳۸۳) پس شیخ شرط وصول معرفت و آگاهی کلی را فنای آثار و اوصاف شخصیت و انانیت می داند. طالب معرفت کمال زندگی را در مرگ و نیستی می یابد و خلود و جاودانگی حقیقی را در فنا.

حصاری از فنا باید درین کوی	و گرنه بر تو خم آید ز هر سو
چو کیخسرو از آن راز آگهی یافت	ز ملک خویش دست خود تهی یافت

که در دنیا بقا را هم بقا نیست
قبای بی خودی بر قد خود دید
شهادت گفت و بر دست فنا گفت

(همان، ۱۵۰)

و از این رو دکتر یوسفی یکی از خصوصیت شعر عطار را باز جستن روزگار وصل با معشوق ازلی و در او فانی شدن می داند. و می گوید: سیر در چنین عوالمی لبریز از جذبه و شوق برای هر کس دست نمی دهد و بهره جان های پاک است که از بند آب و خاک رسته اند. (یوسفی، سیاست روز، ۱۳۸۰) و این میسر نمی شود مگر اینکه پیوسته به مرگ و معاد بیندیشد. علی (ع) می فرماید: « هر کس دائماً به یاد مرگ باشد و مرگ را جلوی چشمان خود مجسم کند، سختی های دنیا بر او آسان شود (مجلسی، ج ۷۷، ۱۳۷۹، ۱۱۲) عطار مردن را زندگی و رستن از غم دنیای دون می داند. عاقل آن است که خود را از غم های بی ارزش دنیا برهاند. به سخن پیامبر یقین دارد که فرمود: «الموتُ ریحانه المؤمنِ» مرگ برای انسان دین باور، چون دسته گلی می باشد که مایه آرامش اوست. (همان)

هر کسش گوید بیاسود و برفت
مردنت آسایش تن می نهند
کاولین آسایشش مرگ اوفتاد

(عطار، ۱۳۸۰، ۸۸)

از نگاه او، زندگی این جهان زندان محنت و رنج است، و حال که اجل در پی آدمی است او را دل بستگی به دنیا سزاوار نیست. و مرگ دشوار است که باید زاد راه آن را در زندگی مهیا نمود. (صارمی، ۱۳۷۳، ۵۸۶) تو گر از جاه دنیا شادمانی
همان در وی که اینجا کشته باشی
نیابی شادی ای درویش آنجا
ز جاه آخرت محروم مانسی
همان پوشی که اینجا رشته باشی
مگر شادی بری با خویش زینجا

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۲۵)

دنیا گذرگاه و توشه آخرت

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: « دنیا اگر خودش هدف و مورد توجه قرار گیرد لعنت شده، و از رحمت خدا دور است، اما اگر وسیله ای برای آخرت باشد و به وسیله دنیا و امور دنیوی، انسان به خدا نزدیک شود و کارهای الهی انجام دهد ممدوح و پسندیده است. (محمدی ری شهری، ش ج ۳، ۲۸۶، ۱۳۷۷) تقدیر الهی که زندگی انسان در دنیا است، برای این منظور است که آدمی آن را وسیله تأمین سعادت آخرت خود قرار دهد و از کالای دنیا و سود آن توشه برای جهان دیگر برگیرد، نه آن که به زینتهای آن به دیده

استقلال بنگرد و آن را مقصود خویش دانسته و هم خود را مصروف آن کند و از مقصد اصلی که آخرت است باز ماند. (جلالی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

« پس اگر سر بر اسرار دین داری، ترک دنیای مردار بگویی، زیرا او هرگاه لقمه ای تو را بخشد، صد گونه بلا نصیبت کند. یعنی هر لقمه دنیا صد بلا در پی دارد.» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۴۵۲)

همه دنیا چو مرداریست ای دوست
وز آن مردارتر کز پی اوست
کسی کو از پی مردار باشد
ز مرداری بتر صد بار باشد

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۴۰)

گردلت آگاه معنی آمدست
کاردینت ترک دنیا آمدست

(عطار، ۱۳۸۰، ۱۴۷)

شیخ چون دیگر عارفان، آدمی را از وابستگی به دنیا باز می دارد و نسبت به آخرت هشدار می دهد. و دنیا را ویرانه ای می داند و زندگی را دمی و آخرت را جاودانه. چنانکه امام صادق (ع) می فرماید: «دنیا ویرانه ای است و از آن ویران تر دلی که معموری دنیا گزیند تا در مسند آن جای گیرد.» (کلینی، ج ۱، ۱۹۱، ۴، ۱۳۷۹) که شرط دینداری ترک دنیای دون است

چرا جانت به عالم باز بستست
جهان آنست گر تو مرد آنی
که این عالم به یک دم باز بستست
شوی آنجا که هستی آن جهانی

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۳۸)

به شادی های زندگی اخروی بشارت می دهد، اما جهان را بد می بیند و زندگی را بدتر. با این که از عدم آگاهی ما به عالم پس از مرگ بسیار سخن می گوید، ولی ناگواری های حیات امروز را در قبال شادمانی های حیات اخروی هیچ می شمارد و رنج دنیا را خسران دین می داند و ترک آن را تحصیل دین می گوید: چیزی از این دنیا جز باورهای دینی پاکت با خود بدان جهان نخواهی برد. (شجعی ۱۳۷۳: ۸۵) و درد و عشق الهی را در دل داشتن موجب رهایی از مصایب دوزخ می داند.

چو دل اینجا ز عشق او فروزی
کجا در آتش دوزخ بسوزی

(عطار، ۱۳۷۶: ۱۱۹)

و با این همه، وی دنیا را پلی می داند برای رسیدن به آخرت و توشه برداشتن که باید مہیای رفتن شد.

جمله دنیا پل ست و قنطره ست
بر پلت بنگر که چندین منظره ست
پاک شو از جیفه دنیا تمام
ور نه چون مردار می مانی به دام

(عطار، ۱۳۸۰، ۲۱۰)

عطار می داند که هیچ کس جز عامل مسئول اعمال خود در آخرت نخواهد بود. « هر کس کشت سرای دیگر را بخواهد، کشت آنها را افزون می سازیم. (شوری/۲۰) امام حسن (ع) می فرماید: « برای امور دنیا، چنان

تلاش کن مثل این که برای همیشه خواهی زیست و برای آخرت هم، آن چنان تلاش کن گویی همین فردا می خواهی از دنیا بروی.» (ری شهری، ج ۱، ۱۳۷۷:۳۷)

هم شب و هم روز باید کشت و کار	هست دنیا بر مثال کشتزار
جمله از دنیا توان بود ای پسر	زان که عزّ و دولت دین سر به سر
ور نکاری ای دریغا بردهد	تخم امروز ینه فردا بر دهد
زندگی نادیده خواهی مرد تو	گر ز دنیا دین نخواهی برد تو
زانکه دنیا توشه ی عقبای تست	پس نکوتر جای تو دنیای تست
نیک در وی کار عقبی گیر پیش	تو به دنیا در مشو مشغول خویش
پس برای دین تو دنیا دار دوست	چون چنین کردی ترا دنیا نکوست

(عطار، ۱۳۸۰، ۲۶۴)

لذا شیخ انسان را که اشرف مخلوقات است متذکر می شود که حق هر کدام، دنیا و آخرت را حفظ کند و با انجام عمل خیر و صالح موجبات سعادت اخروی خویش را فراهم سازد.

آتش دوزخ بمیراند به زور	قطره ی اشک تو در سودا و شور
نیک و بد درد تو و درمان تست	هرچه زاینجا می بری زان تست
کان بری آنجا کز اینجا آن بری	توشه را اینجا بر که آدم گوهری

(همان، ۲۶۵)

مرتبۀ روح نزد خداست

حقیقت وجودی آدمی برآیند نفخه الهی «و نفخت فیه من روحی» است. روح دُرّ گرانمایه ای است از سنخ مجردات که خدای تعالی برای مصالحی به قدرت کامله خود ربطی تام میان او و این بدن قرار داده و او را مقید به بدن نموده تا وقتی و اجلی موعود که قطع علاقه نفس از بدن می شود، رجوع به عالم خود می کند. (نراقی، ۲۵، ۱۳۸۶) «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» ای رسول از تو از حقیقت روح می پرسند، بگو روح از امر پروردگار است و به شما در این باره جز علم اندکی اعطا شده است. (اسراء/۸۵) روح عکسی از خورشید جلال و پرتوی از آفتاب لایزال حق است.

گفت ای عکسی ز خورشید جلال	پرتوی از آفتاب لایزال
هر چه در توحید مطلق آمدست	آن همه در تو محقق آمدست
نیست بالای تو مخلوقی دگر	نیست بیرون تو معشوقی دگر

(عطار، ۱۳۸۰، ۳۵۴)

عطار در مصیبت نامه با تصویر وجود ازلی که همه موجودات از آن برخاسته اند و شعبه ای از آن به جان منتهی می شود، به مسئله ارتباط انسان با این مبدأ اصلی جهان نیز پاسخ می دهد.

چون تو هم جان هم جهان مطلق
جان من یک شعبه از دریای تست

هم دم رحمان و هم نفع حقی
می بمیرم رای اکنون رای تست

(همان)

عطار جوهره وجود آدمی را جوهره جهان و به معنای عام آن (جهان آخرت و حاضر) می داند که فرشتگان به جهت آگاهی از عظمت این جوهر، به او سجده کردند، اما آدمی به عظمت این جوهره که جان جهان است کاملاً واقف نگشته، اگر هم آگاه شود وقوفش همیشگی نبوده و گاهی غفلت بر وی چیره می شود. (فاضلی، ۱۶۹، ۱۳۷۴) شیخ معتقد است که جهان فرع وجود آدمی است و مقام انسان را به جهت جان او به قدری می داند که همه ارزش های جهان را شامل است. نوری که از وجود خداست. در هزاران صورت و به اشکال گوناگون آشکار شد.

گفت هر چیزی که پیدا و نهانست
در جهان آثار جان بینم همه
پرتوی از قدس ظاهر شد به زور
نام آن پرتو به حق جان اوفتاد
قدس ظاهر شد به یک چیزی قوی
بود جان را هم صفت هم ذات نیز
اصل جان نور مجرد بود و بس

جمله آثار جهان افروز جانست
پرتو جان و جهان بینم همه
به جهان افکند و در جان نیز شور
هر دو عالم را مدد آن اوفتاد
وی عجب آن جان بود جان معنوی
هر دو چون جان هم گرامی و عزیز
یعنی آن نور محمد بود و بس

(همان، ۳۵۸)

معاد جسمانی و روحانی است

به گواهی قرآن، معاد انسانها هم روحانی است و هم جسمانی. بدنی که روح بدان تعلق دارد همان جسم عنصری است که مبدأ فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی نیز می باشد. « أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَافِ الْقُبُورِ؟ آیا نمی داند هنگامی که انسان از قبرها برانگیخته می شود؟» (عادیات / ۹) روز قیامت بدن و روح با هم برانگیخته می شوند. در واقع هویت و شخصیت و منش انسان را روح و نفس او تشکیل می دهد، آفرینش جهان و برپایی آخرت برای روح است و روح از طریق بدن، به کمال و آگاهی می رسد و در آخرت نیز انسان از طریق بدن به یک سری خوشی ها و یا مجازات ها خواهد رسید. (سبحانی، ۵۰، ۱۳۵۸). چرا که هر چه در این دنیا انجام شده است با همین جسم و روح بوده، و پاداش ها و کیفرها باید نصیب هر دو شود. (مکارم، ۶۳، ۱۳۷۶)

چراغی در بیابانست جانت
چو این مشکات خیزد آن بیابان

که مشکات تن آمد سدّ آنت
شود جاوید چون خورشید تابان

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۶۷)

عطار معتقد است جسم و روح همه به خدا برمی گردند و بیان می دارد این محو شدن جسم و روح و در عین حال محفوظ ماندن در اصل کل لاهوت برای او «بقا» است، یا هستی نوین در پس فناست (ریتر، ص ۱۳۸۸، ۴۶۵) سالک فکرت در مقابل عرش الهی به خداوند عرضه می دارد: همان طور که در ابتدا آفریده ای در انتها هم حضرت حق مرجع است.

اولین بنیاد در عالم تویی	واپسین جسمی که ماند هم تویی
جسم و جان را کارپرداز آمدی	جز و کل را قبه راز آمدی
جمله ارواح را مرجع تویی	جمله اشباح را مقطع تویی

(عطار، ۱۳۸۰، ۱۰۲)

مرگ پدیده ای همگانی و فراگیر

در تعالیم دینی است که همگان از این عالم به عالمی دیگر انتقال می یابند و هیچ کس از دست مرگ در امان نیست. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ». هر نفسی چشنده مرگ است آنگاه به سوی ما بازگردانده می شوید. « (عنکبوت/۵۷) » هرکجا باشید مرگ شما را خواهد یافت و سراغتان خواهد آمد، حتی اگر در کاخ های محکم پناه گیرید. « (نساء ۷۸) حضرت علی (ع) می فرماید: «مرگ از سایه با شما همراه ترو از خودتان به شما مسلط تر می باشد.» عطار با تمثیل سدی که اسکندر مقابل هجوم یاجوج و مأجوج درست می کند، می گوید: اجل محتوم در وقت می رسد، اگر انسان سد سکندر را در پیش داشته باشد، عمرش مهلت دو روزه ای است که بالاخره با مرگ پایان می یابد. از منظر عطار، سد سکندر، همان منی و مایی است که انسان در پشت این سد گرفتار خویش است، وقتی آزاد می شود که این سد را بشکند و خویش را آزاد نماید. و این رهایی از خود و دنیا تنها در سایه ایمان و باور مرگ و معاد ممکن می شود. (اشرف زاده، ۱۹۹، ۱۳۷۳)

اگر سد سکندر پیش گیری	زوقت خود نه پس نه پیش گیری
ترا این مرگ هم پیش نهادست	ولی روزی دو از پس اوفتادست

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۶۱)

تصویر مرگ و فنا که انسان را به خاک می کشد و به اجزای خاک تبدیل می کند در شعر عطار تیره و یأس آمیز نیست به نفخ صور و آغاز حیات دیگر منجر می شود، و این نکته ای جالب است که مرگ اندیشی عطار را از این که به بد بینی و الحاد منجر شود باز می دارد. (زرین کوب: ۱۳۸۶: ۶۱)

مرگ پایان زندگی این جهانی و امری گریز ناپذیر است که خاص و عام، مایی و منی ندارد و نخستین منزل آن گورستان است.

پسر پرسید آن ساعت ز خادم	که مردن بر همه خلق است لازم
جوابش داد کان جسمی که جان یافت	زدست مرگ نتواند امان یافت

نباشد مرگ را عامی و خاصی

کز و ممکن نشد کس را خلاصی

(همان، ۲۰۵)

مرگ را بر خلق عزم جازمست

جمله را در خاک خفتن لازمست

(عطار، ۱۳۸۰، ۹۰)

چو گورستان نخستین منزل آمد

بین تا آخرین چه مشکل آمد

به گورستان نگر تا درد بینی

جهانی زن جهانی مرد بینی

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۱۱)

قیامت را که کاری مشکل آمد

نه گورستان نخستین منزل آمد

نخستین منزل محشر نه آنست

نه ملک تست ملک آن جهانست

(همو، ۲۰۲)

حکمت مرگ اندیشی

اولیای اسلام در برنامه های اخلاقی خود ضمن بیان روایات متعدد توصیه نموده اند که یاد مرگ در افراد با ایمان و آگاه سود بخش و اثر گذار است و موجب اصلاح اخلاق می شود و آنان را از گناه و ناپاکی برحذر می دارد. امام صادق علیه السلام فرموده است: «یاد مرگ، شهوات غیر مشروع را در ضمیر انسان می میراند و ریشه های غفلت و نا آگاهی را می کند، دل را به وعده های الهی تقویت می کند، به طبیعت آدمی نرمی و رقت می بخشد، نشانه های هوی پرستی را درهم می شکنند، آتش حرص را فرو می نشاند و دنیا را در نظر آدمی کوچک و حقیر می سازد. (گیلانی، ص ۴۵۵، ۱۳۷۳)

ریش حرص را تنها مرگ مرهم است و حرص و آز با مرگ پایان می یابد.

الا ای از حریصی با دل کور

بماندی در حریصی تا لب گور

تو نامرده نگردد حرص تو کم

که ریش حرص را مرگست مرهم

(همان، ۴)

عطار مرگ را رهایی از زندان تن می داند و این مثنوی استخوان را که برای بردن آورده اند از حرص زندگی برحذر می دارد و او را به ترک دنیا می خواند. (صارمی، ۱۳۷۳: ۱۷) شیخ نیشابور گوید: ظلم و ستم صاحبان قدرت به دلیل آن است که عمر و زندگی را جاودانه می دانند و لحظه ای مرگ را به یاد نمی آورند. او از داستان مردی که آب در شیر می کرد و آن را با فریب می فروخت نتیجه جالبی می گیرد

هر که او یک دم زمرگ اندیشه داشت

چون تواند ظلم کردن پیشه داشت

چون براندیشم ز مردن گاه گاه

عالم بر چشم می گردد سیاه

لیک وقتی هست کز شادی مرگ

پای می کوبم ز سرسبزی چو برگ

زانکه می دانم که آخر جان پاک

بازخواهد رست از زندان خاک

(عطار، ۹۲، ۱۳۸۰)

انسان خدا ترس با یادآوری مرگ و معاد، هیچ گاه سراغ ظلم و ستم نمی رود.

چون تورا مرگست و آتش پیش در
مرگ گویی نیست جانت را تمام
ظلم تا چیزی کنی زین بیشتر
کآتشیش از ظلم دریابد مدام

(همان، ۹۱)

عطار همانند مولوی به دو نوع مرگ: طبیعی و ارادی معتقد است. از نظر وی، انسانها در مجموع دو گونه با مرگ برخورد می کنند: عده ای دنیا دوست که از آخرت غافلند و از مرگ دیگران عبرت نمی گیرند، همواره از آن می گریزند. برخی مرگ را چون شادمانی، عامل خروج از تاریکی ها به نور و روشنی می دانند و با یاد مرگ مشتاق دیدار محبوب و رهایی از نفس مادی اند. « آنان که قبل از قیامت در اثر برطرف شدن حجاب ها وارد محشر می گردند همه وجود خود را در حال شعور و طلب و تسبیح می بینند، عالم جماد در نظرشان جماد نیست، همه ذات عالم در نظرشان در جنبش و تسبیح و عبودیت است.» (شجاعی، ۱۳۶۲: ۳۸) گوید پیش از آنکه به اجل طبیعی بمیرید، به مرگ ارادی خود را بمیرانید. «موتوا قبل آن تموتوا» (مجلسی ج ۶۶، ۱۳۷۹: ۳۱۷)

چنان شو تو که گر آید اجل پیش
اگر پیش از اجل مرگیت باشد
تنت مانده بود جان رفته از پیش
زمرگت جاودان برگیت باشد

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۶۷)

مردن پیش از اجل در نزد عطار عین زندگی است. و کمال زندگی را مرگ می داند.

دلا گر کشته ی این راه گردی
اگر از خویش می جویی خیر تو
به یک دم زنده ی درگاه گردی
اگر در مرگ خواهی زندگانی
بمیر از خود مکن درخود نظر تو
کمال زندگانی مرگ دانی

(همو، ۱۴۹)

عوامل فراموشی مرگ و آخرت

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن و آرزوی دراز در سر پروردن، که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. (نهج البلاغه، خطبه ۴۲) عطار نفس را مسئول ارتکاب بدی ها می داند و آن را مار و عقرب می پندارد که در وجود انسان پنهان است. اگر توانستی از گزند این مارها برهی به خوشی در خاک خواهی خفت. (شجعی، ۲۳۰، ۱۳۷۳)

چرا در عالمی بندی دلت را
بر آن ره گر نخواهی رفت هوشیار
که آخر خشت خواهد زد گلت را
فروفتی به دوزخ سرنگون سار

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۱۵)

که تا مسخت نگردانند فردا

(همو، ۷۶)

به زیر پای غفلت پست کردست

شوی از دست او از کار معزول

(همو، ۲۴۶)

چیست قوت تو به سگ نان دادنت

از سگان خیزی به زور رستخیز

(عطار، ۱۳۸۰، ۲۳۶)

سگت را بند کن تا کی ز سودا

ترا این نفس کافر مست کردست

به کاری گر نگردانیش مشغول

قوت مردان روح را جان دادنت

گر به امر سگ شوی در کار تیز

لزوم عبرت گیری از مرگ

مردم! شما را به یادآوری مرگ سفارش می کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، آنها را به گورستان حمل کردند، بی آنکه بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرو آوردند بی آنکه خود فرود آیند. از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند، اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند، به دنیایی امن گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سرانجام مغلوبشان کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) و نیز می فرماید: «از دنیارفتن نسل گذشته برای نسل بعد مایه آگاهی و بصیرت است.»

به گورستان نشین تا می توانی

شود نقدت بدان عالم رسیدن

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۱۱)

اگر خواهی صفای آن جهانی

که دل زنده شود از مرده دیدن

همان طور که تشییع جنازه احترام به صاحبان عزاست ولی در آن عبرتی برای مشایعت کنندگان است که بفهمند سرانجامشان رفتن از دار دنیاست.

من چه خواهم کرد شهری پرگناه

(عطار، ۱۳۸۰، ۹۱)

بمیر از دنیی مردار آخر

اگر داری خبر زیشان عبرخواه

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۲۲)

شهریان را چون به گورستانست راه

به دانش زنده شو یکبار آخر

از این وادی خاموشان خبر خواه

عوامل خوف از مرگ

آدمی از هیچ چیز به اندازه مرگ نمی ترسد، بلکه از هر چیز که می ترسد به خاطر مرگ است. «تفر و

گریز بشر از مرگ، ناشی از علاقه ای است که به حیات جاودان دارد، ترس مردم از مرگ هم مانند سایر ترس ها معلول جهل و ناآگاهی است. (فلسفی، ج ۱، ۱۳۸۲:۱۷۴) ترس انسان های دنیا از طول سفر، توشه کم و بزرگی مقصد است. (نهج البلاغه، حکمت ۷۷) عده ای می دانند که پس از مرگ، روح باقی می ماند اما از آثار اعمال فردی می ترسند. کسی که معبودش را دوست دارد نه تنها از مرگ نمی ترسد بلکه مشتاق دیدار اوست. (فرشادفر، ۱۳۸:۷۵) عطار رمز هراس از مرگ و آخرت را غفلت، دنیا دوستی، گناه، ظلم و دست خالی بودن آدمی می داند و انسان مؤمن با این اوصاف و اوضاع از حضور در بارگاه حق شرم دارد.

کنون این گریه و سوزم از این است
عزیزا! کار مشکل می نماید
ز خوف عاقبت هرکو خبر یافت

چه گویم نقد امروزم همین است
ولیکن خلق غافل می نماید
به نو هر لحظه اندوهی دگر یافت

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۲۰)

وگر خواهی کز آتش بگذری تو
وگر مویی خیانت کرده باشی

به آتشگاه دنیا ننگری تو
به کوهی آتشین در پرده باشی

(همان، ۱۶۰)

رهروی را چون درآمد وقت مرگ
اشک می بارید همچون ابر زار
گفت ممکن نیست آرامم بسی
کاین جهان و آن جهان و هست و نیست
می روم پیش چنین کس بس رواست
برد غفلت روزگارم چون کنم
برده در بازی دنیا روزگار

لرزه ای افتاد بر وی همچو برگ
پس چو آتش دست می زد بی قرار
زانکه این دم می روم پیش کسی
کفر و اسلام و بد و نیکش یکیست
گر بترسم ترس اینجا خود سزااست
بر نیامد هیچ کاری چون کنم
چون توانم رفت پیش کردگار

(عطار، ۱۳۸۰، ۳۷۴)

حتی پیامبران الهی نیز از خوف مرگ ایمن نیستند، زیرا می دانند که نزد چه کس خواهند رفت. حضرت

ابراهیم بدترین لحظه دنیا را لحظه مرگ می داند که از همه آزمون ها سخت تر است.

چون درآمد جان باقی از خلیل
کای ز کل خلق نیکو بخت تر
گفت اگر کشتن پسر را سخت بود
در میان آتشم انداختی
گربسی سختی و بیچاپیچ بود

باز پرسیدش خداوند جلیل
در جهان چه چیز دیدی سخت تر؟
در سقر دیدن پدر را سخت بود
روزگاری با بلا در ساختی
در بر جان دادن آنها هیچ بود

(همو، ۹۴)

بیداری بعد از مرگ

زحق پیش از اجل بیداری ای خواه
اگر در شرک میری وای بر تو
کسی عمری در ایمان ره سپرده
چو مست غفلتی هشیاری ای خواه
که خون گریند سرتا پای برتو
در آخر چون بود کافر بمرده

(همان، ۲۲۰)

آدمی به واسطه غرق شدن در دنیا و انس با اسباب و مسببات از حقیقت مرگ و معاد غافل است، علی علیه السلام می فرماید: «کسی که از کسب آمادگی برای مرگ غفلت می ورزد و فرصت را غنیمت نمی شمارد از هجوم ناگهانی اجل غافل می ماند» و چون در قیامت رود جایی که اسباب بدون اثر است می فهمد که حقیقت چیست؟ و باز در این مورد می فرماید: «النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»- در عالم دنیا نوعاً انسان ها خوابند و چون به عالم دیگر انتقال یافتند بیدار می شوند. (مجلسی، ۱۳۷۹، ج ۷۳، ص ۳۹) وقتی از عالم خواب یعنی دنیای مادی به عالم بیداری یعنی آخرت منتقل شدیم خواهیم فهمید که کالای دنیا، همان رؤیاهای تلخ و شیرین بیش نبود، و ما پیشیزی از مادیات دنیا را به آخرت نفرستاده ایم.

همه عمرت به غفلت آزمیدی
که را خوابی چنین پربرگ باشد
زمانی روی بیداری ندیدی
که چون بیدار گردد مرگ باشد

(عطار، ۱۳۸۰، ۹۶)

تو چه دانی قدر عمر ای هیچ کس
باز پرس از اهل گورستان تو نیز
مردگان دانند قدر عمر و بس
تا چه می گویند از عمر عزیز

(همان، ۳۲۵)

حوادث قیامت

« وَاِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ اَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. قطعاً قیامت آمدنی است و شکی نیست. یقیناً خدا کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد. » (حج/۷) قیامت از واژه «قیام» به معنی برخاستن و قیام انسان و جهان است. یوم القیمه یعنی روز قیام و جهش همه چیز و همه کس. قیامت صغری که با فرا رسیدن مرگ آدمی آغاز می گردد، یعنی از لحظه مرگ و برزخ و تا آخر محشر ادامه دارد. (شریعتی سبزواری، ۲۳۵، ۱۳۸۰) و در حدیث است « من ماتَ فَقَدْ قَامَت قِيَامُهُ. هر کس بمیرد، قیامتش برپا می شود. » (مجلسی، ش ج ۵۷، ۱۳۷۹: ۷) و انسان با طی مراحل قیامت صغری آمادگی رستاخیز کبری را پیدا می کند. یعنی زمان بروز و ظهور حقایق. « یومَ تَبْلَى السَّرَائِرِ. روزی که رازها کشف می شود. » (طارق/۹) لذا تمام موجودات در آن جا حاضرند و حجاب و ماده و زمان و مکان به آن صورتی که ما درک کرده ایم وجود ندارد و خداوند بر اساس اجل هر کس به او مهلت داده است تا قیامت صغری آغاز شود. « و از یبرای هر امتی وقتی است که

چون فرا رسد ساعتی باز پس نمی مانند و پیشی نمی توانند گرفت.» (اعراف/۳۴)

زهی مهلت که چون هنگام آید به مویی عالمی در دام آید

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۶)

« و چون بار دوم در صور دمیده شود به ناگاه همه از قبرها به سوی خدا به سرعت می شتابند.» (یس / ۵۱)
پس با نفحه احیاء صحنه محشر و روز قیامت و حساب آغاز می گردد.

گه بمیرانی و گه زنده کنی گاه برداری گه افکنده کنی
صور این است از تو تنها نفخ نو کز نفخت فیه من روحیت صور
چون دم رحمانست با صورت بهم می توانی زد خوشی با صور دم

(عطار، ۱۳۸۰، ۷۳)

اسرافیل در صور اول با نفس رحمانی و الهی همه را می میراند تا به اذن الهی در صور دوم بدمد و خدا همه را با صورت ها و اشکال گوناگون زنده گرداند.

چون در اول صبح صوری دردمی دیگر از عالم نیاید عالمی
صعقه ای در جان عالم افکنی کل موجودات را برهم زنی
هر دو عالم را به دامن در نهی در عدم افشانی و سر بر نهی
باز از صور دوم در هر دو کون جامه پوشی یک به یک را لون لون
آنچ از این صورت رود در کار و بار می کند شرحش قیامت آشکار
ای به یک دم زنده کرده عالمی پس مرا هم زنده گردان از دمی

(همان)

« وَ اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَ هِنَاغَمٰی كِه خورشید برهم پیچید.» (تکویر/۱)

ز نفخ صور فردا جاودانی فرو میرد چراغ آسمانی

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۱)

عرفا نیز قیامت را وقتی می دانند که انسان کامل رخت از جهان بریندد. رفتن انسان کامل از این جهان یعنی برداشته شدن خاتم و مهر سلیمان از خزانه عالم و باز شدن دربهای آن و بیرون ریخته شدن هرچه در آن است. لذا همه فعل و انفعالات جهان به جهت انتقال انسان کامل از این جهان به جهان دیگر است،

بدین جهت موجودات عالم که وجودشان فرع بر وجود انسان کامل است به دنبال اصل خود راه افتاده و در نتیجه این راه افتادن برخورد آنها به یکدیگر و به وجود آمدن صحنه قیامت پیش می آید. پس انسان کامل مهر و خاتم خداوند بر خزاین آخرت گردیده و تا ابدیت بر این قرار باقی می ماند. (فاضلی، ۱۳۷۴: ۲۷۷)

« يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است. این است خدا. پس چگونه شما را از حق به باطل باز می گرداند؟ (انعام/۹۵)

مرده را از زنده پیدا آورد

زنده از مرده به صحرا آورد

(عطار، ۱۳۸۰، ۲)

حسابرسی

«آنچه در زمین و آسمان هاست، تحت فرمانروایی خداست، و اگر منویات فاسد و افکار باطل که در دل دارید آشکار کنید یا پنهان سازید. خدا شما را به آن محاسبه می کند. پس هر که را بخواهد می آموزد، و هر که را بخواهد عذاب می کند، و خدا بر هر کاری توانا است.» (بقره / ۲۸۴) علی (ع) می فرماید: فَاِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَ اِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ. امروز روز عمل است و حسابی نیست و فردا حساب است و عملی نیست. (کلینی، ش ج ۸، ۵۸) یکی از اسمای قیامت یوم الحساب است. آن روز بر اثر حسابرسی نیکان از بدن تمیز داده می شوند. خوبان پاداش می بینند و بدان اگر مشمول عفو الهی قرار نگیرند به کیفر اعمالشان می رسند. (فلسفی، ج ۳، ص ۷۴، ۱۳۷۷) نحوه زندگی انسان در آخرت به نحوه زندگی او در دنیا وابسته است. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» هر انسانی در گرو اعمال خویش است. (مدثر/ ۳۸)

بسیاری افراد زبانیشان از گفتار خاموش می شود و وقتی صورت اعمال بر ایشان مجسم می شود هیچ دلیلی نمی توانند بیاورند و حسرت می خورند. «علی علیه السلام: روز محاسبه اعمال بر دهان ها مَهر می زند که دیگر نمی توانند صحبت کنند و همانا دست های انسان ها و پاهایشان و پوست بدن هایشان به تمام کارهایی که در دنیا انجام داده اند شهادت و گواهی دهند، پس از این اعضا و جوارح هیچ چیزی را در پیشگاه خداوند مخفی نخواهند گذاشت.» (مجلسی، ش ج ۷، ۱۳۷۹، ۳۱۲)

نه برگ خامشی نه روی گفتن

زهی شدت به حجت برگرفتن

ولی حسرت ندارد سود ما را

زهی حسرت که خواهد بود ما را

(عطار، ۱۳۷۶، ۲)

تو را گر ذره ای باشد حسابست

چو یک یک ذره عالم حجابست

(همان، ۱۲۵)

شهادت شاهدان و گواهان در محضر عدل الهی، فصل بین آدمیان خواهد بود. « اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰى اَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا اَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ. امروز بر دهان هایشان مهر خاموشی نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می شوند گواهی می دهد.» (یس / ۶۵)

دهد هر عضو تو بر تو گواهی

که گر در طاعتی ور در گناهی

کز اینجا آنچه بردی آنت باشد

نه کفر آنجا و نه ایمانت باشد

(عطار، ۱۳۷۶، ۲)

باز پرسد ز یک یک جزو تو

زانکه حق فردا ز یک یک عضو تو

(عطار، ۱۳۸۰، ۱۳۱)

عدم کارایی نسبت های اعتباری

از ویژگی های قیامت است که نسبت ها و روابط دنیایی بین افراد، هیچ اثری ندارد، زیرا قیامت ظرف جزای اعمال انسان هاست و نه ظرف تحقق و تحصیل حوایج بشری که نیازمند جعل سوی روابط و نسبت های خاص بین انسانهاست. (غرویان و دیگران، ۱۳۸۸:۳۴۴)

« يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد، مگر کسی که دلی سالم از رذایل به پیشگاه خدا بیاورد.» (شعرا، ۸۹)

نداری در همه عالم کسی تو
چرا برخورد نمی گریی بسی تو
که گر صد آشنا در خانه داری
چو مردی آن همه بیگانه داری

(عطار، ۱۳۷۶، ۲)

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. در آن روز همه نعمت ها و خویشاوندی بین انسان ها از بین می رود و نه اوضاع و احوال یکدیگر را می پرسند.» (مؤمنون/۱۰۱)

وقتی بهلول، هارون را پند می دهد که این همه مال و خدم و احترام دنیا به کار آخرت نمی آید، مگر توشه اعمالت. هارون نسبت خود را با پیامبر واسطه می کند. بهلول نیز در جواب می گوید: بدون اذن خدا حتی پیامبر هم نمی تواند شفاعتی کند تا چه رسد به نسبت های قومی دیگر.

بدو گفتا که چون قرآن شنیدی
فلا انسباب بینهم ندیدی؟
بدو گفتا که بی اذن الهی
شفاعت نیست از من چه خواهی؟

(همان، ۲۱۰)

اسکندر با این همه مال و ثروت و قدرت جهان گیر، در وقت مردن هیچ کدام نفعی به حالش ندارد و باید دست خالی به آخرت برود.

چون سکندر را مسخر شد جهان
وقت مرگ او درآمد ناگهان
گفت تابوتی کنید از بهر من
دخمه ای سازید پیش شهر من
کف گشاده دست من بیرون کنید
نوحه بر من هر زمان افزون کنید
تا ز مال و لشکر و ملک و شهی
خلق می بینند دست من تهی
گر جهان دردست من بود آن زمان
در تهی دستی برفتم از جهان
ملک و مال این جهان جز هیچ نیست
کز همه مایی چومن جز هیچ نیست

(عطار، ۱۳۸۰، ۹۵)

و در آخر یادآور می شود تنها داشتن «اخلاص و اعمال صالح» موجب رهایی و نجات از عذاب آخرت است.
اگر اخلاص باشد آن زمانت
به کار آید و گرنه وای جانانت

(عطار، ۱۳۷۶، ۲۳۹)

نامه عمل

ما معتقدیم: که در آن روز نامه هایی که بیانگر اعمال ماست، به دست ما داده می شود، نامه اعمال نیکوکاران به دست راستشان و بدکاران به دست چپشان، مؤمنان صالح از مشاهده نامه اعمال خود خوشحال می شوند ، و بدکاران شدیداً نگران و ناراحت اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ۶۵)

«و ما مقدرات و در نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را طوق گردن او ساختیم و در روز قیامت کتابی را که نامه اعمال اوست برایش بیرون می آوریم در حالی که آن کتاب چنان باز باشد که همه اوراق آن را یک باره ملاحظه کند و به او خطاب می رسد که اینک تو خود کتاب اعمال خویش را بخوان که خود به تنهایی برای حساب رسی اعمال کافی هستی.» (اسراء / ۱۳ و ۱۴) و نامه عمل عبارت از حقیقت اعمال که در عالم کون به جا آورده و ناموس عالم آفرینش و کتاب تدوین آن را ضبط و ثبت کرده است؛ آن مقداری که راجع به انسان است استنساخ می شود و آن اعمال اختصاصی هر کسی برایش مشهود می گردد، خواه مؤمن باشد یا کافر. (حسینی تهرانی، ج ۲، ص ۱۰۳، ۱۳۶۵)

دوستان خدا و مخلصین که هر عملی را با رضای الهی انجام داده اند و همیشه مورد لطف و مغفرت الهی اند و خدای غفار انسان توأب را می آمرزد و سیئات بنده به حسنات مبدل می شود.

چنین نقل درستست از پیمبر	که گوید حق به شخصی روز محشر
که ای بنده بیا و نامه بخوان	که تا چه کرده ای عمر فراوان
چون بنده نامه برخواند سراسر	نبیند جز معاصی هیچ دیگر
چو در نامه نبیند جز سیاهی	زبان بگشاید و گوید الهی
به دوزخ می روم زین عمر تاوان	حقش گوید که پشت نامه بخوان
چو پشت نامه برخواند به یک بار	چنین باید نوشته آخر کار
به توبه در پشیمان گشته باشد	همه دردیش درمان گشته باشد
به جای هر بدی داننده ی راز	بداده باشدش ده نیکویی باز
چو بنده آن بیند شاد گردد	زهی بنده که چون آزاد گردد

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۲۲)

گروهی که اعمال زشت و خبیث مرتکب می شوند، در قیامت صورت اعمال دنیایی آنان مجسم می شود تا نظاره گر اعمال پلید خود باشند و بر حسب نامه عملشان شرمنده گردند.

وگر وحشی صفت در پیش آیی دهندت نامه تا با خویش آیی

(همان)

مقربین مورد رحمت حضرت حقند و نامه عملشان پاک است. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه/ ۱۰ و ۱۱) وقتی حجاب ها از میان برخیزد عاشق ، فانی الهی است.

چنین کرد آن قوی جان و نکو عقل
 که مردی را خدا فردای محشر
 چو مرد آن نامه بیند یک دو ساعت
 زبان بگشاید و گوید الهی
 خطاب آید که من عشاق خود را
 بد و نیک تو کم انگاشت جبار
 چو برخیزد بهانه از میانه
 و گر اینت نمی باید چه پیچی

ز خواجه بوعلی فارمد شده نقل
 دهد نامه که هان برخوان و بنگر
 در او نه معصیت بیند نه طاعت
 نوشته نیست در نامه چه خواهی
 به نامه درنیارم نیک و بد را
 بهشت و دوزخی تو هم کم انگار
 تو ما را ما تو را تا جاودانه
 همه ما و همه ما پس تو هیچی

(همان، ۱۲۱)

بهشت و دوزخ

در ادیان مختلف آسمانی سعادت نهایی انسان ها با رسیدن به بهشت و شقاوت ایشان با دوزخ ترسیم شده است. بهشتی که نعمت جاودان دارد و این نعمت ها هرگز از کسی گرفته نخواهد شد. (دستغیب، ۱۳۶۰:۱۴۸) عرفا نیز معتقدند جزای عمل، خود عمل است. زیرا بهشت و جهنم ظهور تجسم همین اعمالند. آنچه در بهشت و جهنم است همان است که ما از این دنیا فرستاده ایم. (فاضلی، ۱۳۷۴، ۲۷۵)

سالک فکرت با رفتن نزد بهشت و توصیف آن، از بهشت برای درمان درد عشق و دوری از خدا کمک می گیرد.

مرغ بریانت چو خوردی زنده شد
 چون می و شیر و عسل داری روان
 آن نشان در سایه تو می دهند
 طوطی جان طالب معنی تو

لاجرم چون زنده شد پرنده شد
 آب در جوی تو بینم این زمان
 نور از سرمایه تو می دهند
 تا ابد طوبی له از طوبی تو

(عطار، ۱۳۸۰، ۱۳۱)

شیخ عارف به فرمایش قرآن اشاره دارد که: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ» بازگشتگان به سوی خدا کسانی هستند که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باشید! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد. کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان زندگی باسعادت و بازگشتن نیک است. (رعد/۲۸)

«صفت بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده چنین است که در آن نه‌رهایی است از آبی که مزه و رنگش برنگشته و نه‌رهایی از شیر که طعمش دگرگون نشده و نه‌رهایی از شراب که برای نوشندگان مایه لذت است و نه‌رهایی از عسل خالص، و در آن هر گونه میوه‌هایی فراهم است» (محمد/۱۵)

به عقیده ی عطار وجود آدمی با عدم، و کمال با نقصان سرشته است. از این رو، بهشت و دوزخ نیز در وجود انسان است. هرگاه یک سرخ از عدم در وجودش باقی باشد، جهنمی و از سگ کمتر است و اگر روزی صدبار غسل کند و طهارت باطن نداشته باشد، ناپاک و نامازی است. (شجعی، ۱۳۷۳: ۵۶)

سپس به خاطر بدی ها و وابستگی های نفسانی که حجاب انسان با خدا می شود؛ دوزخ از آدمی پر می شود و عذاب آتش آه و حسرت دوزخیان سوزنده تر از آتش جهنم است.

« روزی که به دوزخ می گوئیم آیا پُر شدی؟ دوزخ می گوید: آیا زیادت‌تر از این هم هست؟ » (ق / ۳۰)

این چه شور است از تو در جان فرید
نعره زن از صد زفان هل من مزید

(همان، ۳۶۴)

شیخ عبادت ریاکارانه را نفی می کند و انسان را از دل بستن به دنیا که نتیجه آن دوزخ و عذاب های سخت است باز می دارد.

دو در دارد جهان همچون رباطی
بر آن ره گر نخواهی رفت هوشیار
از این در تا بدان در چون صراطی
فرو افتی به دوزخ سرنگون سار

(عطار، ۱۳۷۶، ۱۵)

زانکه گر مویی بماند از خودیت
هفت دوزخ پُر برآید از بدیت

(عطار، ۱۳۸۰، ۲۰۵)

اما بهشت را فرع وجود انسان می داند و می گوید: انسان هدف بهشت است نه بهشت هدف انسان.

گشاد از خلد رضوان هشت در را
جهان را خازن فردوس خوش کرد
ز کوثر آب زد نه رهگذر را
که از حوران جنانی پیشکش کرد

(همان، ۱۳)

اما مثل هر عارف دیگر طالب حضرت حق است و گرنه بهشت را بهانه می داند.

عاشقی می مرد چون دل زنده داشت
سایلی گفتش که این خنده ز چیست؟
لاجرم چون گل لبی پر خنده داشت
خاصه در وقتی که می باید گریست
گفت با معشوق خود چون عاشقم
آفتابی هرکه را در جان بود
چون شود خورشید عزت آشکار
بی جهت چندان که بینی پیش و پس
جمله او بینی چو دایم جمله اوست

(همان، ۱۳۳)

عنایت و فضل خداوند

علی علیه السلام: «خدا فرموده به رحمت من اعتماد کنید، به فضل من امیدوار باشید و با حسن ظن به من مطمئن شوید که رحمت من در این زمینه ها شامل حال مردم می شود.» (کلینی رازی، ش ج ۲، ص ۷۱) عطار به رحمت خداوند سخت امیدوار است. و بر این باور است که فضل و رحمت الهی به طور عام به همه موجودات می رسد.

خدایا رحمت دریای عام است

چه کم گردد از آن دریای رحمت

(عطار، ۲، ۱۳۷۶)

بالتبع وقتی انسان بفهمد مخلوق خدا و تجلی اسما بر خداوند است و همه چیزش از اوست؛ به او مهر می ورزد. خداوند نیز که خالق آدمی است با اشتیاق بر وی مهربان و علاقه مند است. اما ممکن است انسان بر اثر حجاب غفلت و از سر نیاز به خدا مهر بورزد و به اصل و اساس این رابطه توجه نداشته باشد، ولی خداوند همیشه و در همه حال مشتاق آدمی است.

که با هر عاصی ای کاندر جهانست

خدا صد بار مشفق تر از آنست

(همان ۲۹۳)

چو از خلقت نه سود و نه زیانست

همه رحمت برای عاصیانست

(همان ۲۹۷)

و به خاطر همین ارتباط است که آدمی با تمام وجود از خدا می خواهد و او با تمام لطف و محبت انسان را فرا می خواند که تنها او را بخواند و از او بخواند. «أدعونی استجب لکم» (غافر/۶۰) پیامبر (ص) می فرماید: «قسم به آنکه مرا به پیامبری برگزید، نجات نمی بخشد مگر عمل توأم با رحمت خدا» (همان، ج ۲۳۳، ۹۶) عطار این اندیشه را مطرح می کند که انسان در باطن مورد لطف و پروردگار است و همه اسباب و عللی که حضرت حق بین خود و بنده قرار می دهد، حتی گور، فقط حجاب هایی اند که انسان، معشوق خود را از انظار مخفی نگاه دارد. پس در آستانه عنایت خدا جای اغیار نیست. محبت وقتی شامل هرکس شد، نقصان صورت کمال می یابد و آنگاه سالک به دیدار حق نائل می گردد.

عنایت گر تو را اخلاص گیرد

همه نقصان تو اخلاص گیرد

کند دیدار خویش آشکاره

که تا کارت نباشد جز نظاره

(همان)

الهی فضل خود را یار ما کن

ز رحمت یک نظر در کار ما کن

(همان، ۳۰۴)

شفاعت

شفاعت از مزایایی است که خدای تعالی به مؤمنان اختصاص داده است. «در روایات دینی ما آمده که خدا

گناهان کوچک را با دوری از کبائر می بخشد و گناهان بزرگ به وسیله توبه کامل آمرزیده می شود، حتی اگر موفق به توبه نشد، تحمل مصائب دنیا از بار گناهانش می کاهد و نیز مشقات برزخ، ناخالصی ها را می زداید و اگر باز از پلیدی گناه پاک نشد به وسیله شفاعت از عذاب نجات خواهد یافت. چنانچه رسول خدا (ص) می فرماید: «إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ. همانا شفاعت من در روز قیامت برای مرتکبین به گناهان کبیره است.» (غرویان و دیگران، ش ج ۲، ۱۳۸۸:۳۷۳)

برای عارفان مکتب محبت، تبری به آیین عشق در کنار تبری به دلیل اعتقاد یا به سبب عمل صالح یا به یمن شفاعت پیامبر(ص) قرارداد می شود و گاه جای آنها را می گیرد. احکام شریعت کنار می روند و امکان دیگری که در نفس توحید مندرج است فعلیت می یابد. رابطه میان پروردگار مطاع و بنده مطیع به رابطه میان عاشق و معشوق مبدل می شود. (ریتیر، ش ج ۱، ۱۳۸۸:۳۴۳)

حضرت رضا(ع): «شفاعت نمی نمایند مگر از کسی که خداوند از دینش راضی باشد.» (مجلسی، ۳، ۱۳۷۹/۲۹۹) شیخ نیز از قول همه انسان ها به رحمت و شفاعت پیامبر در قیامت امیدوار است.

بر امید یک شفاعت آدمم
بر لب خشکم چکانی شبنمی
مشفع اندر آخرت هستی و بس
می بسم یک موی حبل المتین

بر در تو کم بضاعت آدمم
تاز دریای شفاعت یک دمی
زان شفاعت چون شود نوید کس
در بن چاه لحد ای شمع دین

(عطار، ۱۳۸۰، ۲۹)

پیامبر(ص) می فرماید: «سه گروه نزد پروردگار با عزت، بندگان خدا را شفاعت خواهند کرد، و شفاعتشان پذیرفته می شود. پیامبران و انبیاء، علما و شهدای راه خدا.» (مجلسی، ج ۸، ۳۴، ۱۳۷۹) و پیامبر (ص) از خاصانی است که در برزخ، حشر و قیامت شفاعتش مورد قبول است اما به اذن پروردگار. چنانچه حضرت در زمان رحلت نیز به فکر امت خود بود و از خدا اجازه خواست تا شفیع امتش باشد. «کیست که در نزد خدا برای دیگری شفاعت کند مگر به اذن خدا» (بقره/۲۵۵)

گر بود یک دوزخی از امت
از بهشتی صد زیک امت دگر

گفت حق ای نبی از حرمتت
دارم آن یک دوزخی را دوستر

(همان، ۲۹۰)

عطار در داستان معراج پیامبر مکرم اسلام(ص) درخواست شفاعت امتش را این گونه بیان می کند:

محمد گفت ای دانای بی چون
حقیقت امتی دارم گنهکار
خبر دارند از دریای فضلت
ضعیف و بی مراد و ناتوانند
ز فضل خود همه آزاد گردان
خطاب آمد ز حضرت بار دیگر
گناه جمله را من دیدم ای شاه
به فضل خود رسانم سوی جنت
منخور غم از برای امت خویش

تو می دانی چه سری چه و چون
ولی از فضل تو جمله خبردار
چه باشد گر کنی بر جمله رحمت؟
بجز تو دستگیری می ندانند
ز جودت جملگی را دلشاد گردان
که بخشیدم سراسر ای مطهر
همه از ذات خود بخشیدم ای شاه
همه آنجا دهم انعام و رحمت
که هست از جرم ایشان فضل ما بیش

(همان، ۳۱۹)

«اللهم إن عَظَمْتَ دُنُوبِي فَانْتَ اعْظَم» خدایا اگر گناهان من زیاد است تو بزرگ تر از آنی. (مفاتیح الجنان)
شیخ گوید طبق روایات دینی اگر فرزند خلف و صالح باشد، شفاعت او نیز اجابت می شود و به ارواح
والدینش شادی و ثواب می رسد.

بماند ذکر خیرش جاودانه
مرا فردا شفاعت خواه باشد

که چون هرکس راست فرزند یگانه
اگر فرزند من آگاه باشد

(همان، ۱۴۸)

نتیجه گیری

در عصر و محیطی که بیان برهان و منطق به طور مستقیم، برای فهم مسایل دینی و اخلاقی در بین مردم مؤثر نیست، عطار این شاعر عارف، رسالت شاعری اش را به خوبی انجام می دهد. او ضمن تعالیم عرفانی و اخلاقیش با زبانی با روح، معنا دار و گفتاری دل انگیز در لباس تمثیل و حکایت به بیان مسأله مرگ و معاد نیز می پردازد. درونمایه بسیاری از حکایات او نشان دهنده ویژگی های یک انسان کامل است. و این مطلب را بیان می دارد که وجود آدمی تنها برای کسب لذایذ دنیایی نیست، بلکه انسان باید تلاش کند که روحی بزرگ و الهی پیدا کند. خود را فراموش کند و فقط خدا ببیند. و این میسر نمی شود مگر این که آدمی پیوسته به یاد خدا، مرگ و جهان پس از مرگ باشد. سپس ثمرات یاد مرگ و معاد را این گونه ذکر می کند: اولین ثمره زیبایی تربیتی آن است که دلبستگی ما را به دنیا کم می کند. دیگر آنکه کسب آخرت را بیشتر می نماید یعنی ما را ترغیب می کند که برای آخرت توشه بگیریم تا برای سفری که در پیش داریم آسان تر باشیم. و بهره ی سوم این که تصفیه حساب انسان با خدا و مردم، یعنی انجام توبه و حق الناس را سهل تر می نماید. در نهایت بررسی الهی نامه و مصیبت نامه عطار با محوریت فرجام شناسی این شاعر را با بهره گیری از قرآن و روایات دینی می توان بدین ترتیب بیان نمود:

- ۱- شیخ آدمیان را به تفکر در آغاز و انجام کار دعوت می کند.
- ۲- مخاطب را از دنیا دوستی و اسارت نفس برحذر می دارد..
- ۳- توجه دادن به مبدأ هستی و مرگ و بازگشت به سوی خدا.
- ۴- یادآوری معاد انسان را از تعلق داشتن به سرای سپنج باز می دارد..
- ۵- دنیا محل عبور و گذرگاه آخرت است که باید توشه ی جایگاه ابدی را در این دنیا مهیا نمود..
- ۶- بیان حادثه قیامت و دمیدن در صور و تنهایی انسان و عدم کارآیی مسیبات و خویشان.
- ۷- بررسی نامه اعمال و بازخواست بندگان در محضر عدل الهی.
- ۸- گواهی دادن گواهان و شفاعت شفاعت گران در آخرت به اذن الهی.
- ۹- معذب شدن به عذاب جاودان الهی در اثر ظلم و ستم و گناه.
- ۱۰- بیان خصوصیت بهشت و جهنم.
- ۱۱- جاودانگی و خلود روح در آخرت و رسیدن به مقام قرب الهی.

منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- غررالحکم ودررالكلم
- ۴- اشرف زاده، رضا، تجلی رمز و روایت در شعر عطار، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۵- پورجوادی، نصرالله، شعر وشرع، نشر اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۶- پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ش.
- ۷- جریزه دار، عبدالکریم، تعبیرات عرفانی از زبان عطار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۸- جلالی، عبدالحسین، ماهیت دنیا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش.
- ۹- حسینی طهرانی، محمدحسین، مجموعه معادشناسی، انتشارات حکمت تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۱۰- حکیمی، محمود، در مدرسه پیر نیشابور، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۱- دستغیب، عبدالحسین، معاد، انتشارات ناس، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۱۲- دینانی، غلامحسین، مقاله «عقل رها» نشریه همشهری، ۸۳/۱/۲۹.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی، غلامرضا خسروی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۳ش.
- ۱۴- ریتز، هلموت، دریای جان، ترجمه عباس زریاب خویی، مهرآفاق بایوردی، نشر بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرخ، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۶- سبجانی، جعفر، معاد انسان و جهان، نشر کتابخانه صدر، تهران ۱۳۵۸ش.
- ۱۷- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۸- شجاعی، محمد، معاد یا بازگشت به سوی خدا، نشر انتشار، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۹- شجیعی، پوران، جهان بینی عطار، نشر ویرایش، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۲۰- همو، مسافر سرگشته، نشر سیمای دانش، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۲۱- شریعتی سبزواری، معاد در نگاه عقل و دین، انتشارات دفتر تبلیغات قم، ۱۳۸۰ش.
- ۲۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، میراث ماندگار بایزید در تذکره الاولیای عطار، ماهنامه حافظ، شماره ۱۸، ۱۳۸۴.
- ۲۳- صارمی، سهیلا، مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در زبان عطار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۲۴- عطار نیشابوری، فریدالدین، الهی نامه، تصحیح فواد روحانی، زوار، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۲۵- همو، مصیبت نامه، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، زوار، تهران، ۱۳۸۰ش.

- ۲۶- غرویان، محسن، غلامی، محمدرضا، میرباقری، محمدحسین، آموزش عقاید، دارالقلم، قم، ۱۳۸۸ش.
- ۲۷- فاضلی، قادر، اندیشه عطار، طلایه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۲۸- فرشادفر، عزت الله، معاد و نهج البلاغه، نشر دانشگاه رازی، کرمانشاه، ۱۳۸۵ش.
- ۲۹- فروزانفر، بدیع الزمان، شرح احوال و نقد آثار عطار، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۳۰- فلسفی، محمد تقی، معاد از نظر روح و جسم، تهران، نشر معارف اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- ۳۱- کلینی رازی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، نشر فرهنگ اهل بیت، تهران. بی تا.
- ۳۲- گیلانی، عبدالرزاق، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه سید جلال الدین محدث، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۳۳- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش اصول عقاید، نشر بین الملل سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۳۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مترجم محمد جواد نجفی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۳۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکم، قم ۱۳۷۷ش.
- ۳۶- مکارم شیرازی، اعتقاد ما، انتشارات نسل جوان، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۶ش.
- ۳۷- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تصحیح سید احمد شادرخ، انتشارات راه علم، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۳۸- یوسفی، غلامحسین، مقاله «مسافر هفت شهر عشق از نگاه معاصران» نشریه سیاست روز، ۸۰/۱/۲۷.